



barjam
 ساسپند: اس پی (ان مص) آنچه در توافقنامهها ریز نوشته می‌شود و خوانا نیست. واژه‌ای است در متن که دفعه اول دیده نمی‌شود، دفعه دوم «یک دانهاش» دیده می‌شود، دفعه سوم با تلاش و ممارست «دوتایش» دیده می‌شود و از دفعه چهارم به بعد کلا دیده نمی‌شود مگر با چشم مذاکره‌کننده تیم که بنده خدا سرش شلوغ است و یادش می‌رود به بقیه بگوید.

گر نخواندم دو سه ساسپند، تو هم خرده مگیر متن برجام زیاد است و زمان خواهد شد حافظ

نزد شما می‌نقنوم، و اندرز کس می‌نشنوم ساسپند ساسپند هی نکن، کز کف عنانم می‌رود سعدی

سوده سلامت
 سیاست بوده و انواع لافت / مهم باهوشی است و قلب صافت حواله کن دوباره تا جهنم / کسی را که بگوید برخلافت چرا هم می‌زنی پرونده را با / خطای لپی و املا و گفت فدای خندهات، دیگر نمی‌خواست / بگویی باغ سببیت داشت آفت چرا رو کرده‌ای حالا نمی‌شد / بماند لای تاریخ انحرافت؟ چرا با درد وجدان سرنکردی / نماندی بیشتر زیر لحافت برند اعتماد و خوش خیالی / پس از شش سال زود است اعتراف

محمدرسول نوزوی
 تا جایی که یادم میاد ظریف می‌گفت زبان دنیا رو بلده، قولی در مورد استفاده ازش نداده بود که حالا انتظار دارید برجام رو خونده باشه!

دستیگیری سارقی که با همراه داشتن دعای قفل گشا به سرقت منازل می‌رفت!
سرقت مقدس
 هر چند که شغل من غلط انداز است توفیق در آن یا مدد اعجاز است هر جا که برای امر سرقت بروم هر قفل سه سوته با دعایم باز است!

فیروزه کوهانی
ستون نیازمندی‌های انگلیسی
 به تعدادی گاری و گاری‌چی
 پرسرعت در جاده‌های خیس
 توانمند در تحلیل لحظه‌ای اخبار
 جهت استفاده در سازمان تاکسیرانی نیازمندیم

فروش زندانی‌های بخش جنایی
 با نازل ترین قیمت
 پرسرعت در زدن اولین مشت
 مجهز به سیستم زبان نفهمی
 حرفهای در شلیک با تمام اسلحه‌ها
 مناسب برای گرفتن حق در صف

فروش یک عدد کوپن ۵ لیتری بنزین
 بدون تا خوردگی و سوراخ
 خریدار نیستی خط رو اشغال نکن
 ریبا و بکند سب همه شب وام ربا را!

راه‌های ارتباطی
 ما را در شبکه‌های اجتماعی با نشانی tanzym-ir دنبال کنید!

گروه مشت و مال ظریف

او سرسید هر چه وزیر رند است چون روح مذاکرات با او زندهست از ارزش او نمی‌شود چیزی کم گیرم توی برجام سه تا ساسپند است

یاسر پناهی فکور

با ظرافت خنده بر نیرنگ اعدا کردی با جسارت با خودی‌ها جنگ و دعوا کردی گند لیخندت در آمد عاقبت، ای خنده‌رو ظاهرا برجام را ناخوانده امضا کرده‌ای!

محمدعلی کمالی مقدم

خوش احوالی؟ رفیق فابریک جان کری... خوبی؟ هنوزم آب را در هاون برجام می‌کوبی؟ چرا آخر نیدی واژه تعلیق را عاشق! چرا! چون عاشقی، گوری عزیزم، محو محبوبی...

فاطمه سادات پاد موسوی

آنکه امضای کری دید و بر آن فخر نمود دیپلماسید و از آن شیوه سخن‌ها فرمود گفته ناخوانده زد امضا و از این می‌ترسم آن که می‌خواند برایش نکند ذری بود!

امین شفیعی

صامره حبیبی

عمه زا!

از دیو کردی دلبری! گفتم نگفتم؟ هم فارسی هم آذری! گفتم نگفتم؟

گفتم به ایما و اشاره، چشم و ابرو حتی زبان زرگری! گفتم نگفتم؟

غیر از زبان اهل فن هم با تو گفتم با او نگو از هر دری، گفتم نگفتم؟

او لاشخور هست و تو هستی کب گنجشک با او نباید ببری! گفتم نگفتم؟

هم چشم بینا داشتی هم عینک بیست در خواندن اما نوبری! گفتم نگفتم؟

تحریم را یکجا بخوردت داد مستر!! چون ساندویچ بندری، گفتم نگفتم برجام را... تحریم را... گفتم که باید از خیر و شرش بگذری! گفتم نگفتم

دیدي زبان اجنبی خیلی دراز است گفتم که کم می‌آوری گفتم نگفتم؟

فامیل دورت هم نبود و عمه زا شد گفتم نشو خام کری گفتم نگفتم؟

برجام

2 posts 2 followers 5+1 followings

عکس امضای تو چون در ته «برجام» افتاد عارف از خنده‌ی می در طمع خام افتاد

Followed by hrouhani and zarif_ir

چشمانت به پیاموز... انقلت نامه

zarif_ir

«کی جام باده در خور کام و #زبان ماست؟ خونی که می‌خوریم #زیاد از دهان ماست»

سلام بر مردم دلاور ایران مدتی است عده‌ای سودجو از محتوای جلسه مجازی ما در یکی از این روم‌ها، بهره‌برداری جناحی کرده و با ردیف کردن انواع ساسپندهایی که از گوشه و کنار برجام و ضمایم آن بیرون کشیده‌اند، کمر به بی‌ابرو کردن مؤسسه زبان دوره کودکی ما که نماد مردم استوار چون کوه ایران است، بسته‌اند.

یک نمونه ندید بدیدشان، یک دکتر سبیل‌وست که رفته مجموع «تعلیق»، «توقف به‌کارگیری تحریم» و «توقف اجرای تحریم»‌ها را در متن برجام شمرده و تا این لحظه ۲۳ تا کشف کرده. ۲۳؟ خودتان حال داشتید بشمرید؟ اصلا معلم ریاضی‌اید شما؟ سرچ Word تان قاطی نکرد؟ من سرچ واتساپم تا سه مورد را پیدا می‌کند. بعد گوشه‌ام خاموش می‌شود، باید بیرم سر کوچک یک مغازه هست، برایم فلش کند، هم‌اش بجنورد و بیرجند و بروجرد و تعلیق و توقف به‌کارگیری و توقف اجرا و اکسپورت اورینتد را قاطی می‌کنم.

اما سخنی با زبان جوان عزیزم که دنبال مراکز معتبر هستند و دایرکت فرستادن: این آموزشگاه‌های زبان سفیر و خانه زبان و انواع کانون‌ها و فلش‌کارت‌ها و ۵۰۴ها روند و آیند و مهر و صلح راستین باقی است.

همیشه جواد شما خواهم بود با مهر و بوس

پ ن: ۱: لازم می‌دانم از «روشور ایرج و برادران» سپاس ویژه‌ای داشته باشم. قالب این متن اقتباس آزاد اینجانب از متن روی بسته‌بندی سفید (روشور سابق) ایشان بود. پ ن: ۲: @abbas عکسای جلسه آخر رو نفرستادی. لطفا به‌صورت فایل باشن 🙄

امامان کون تعیین است

فرزانه صنیعی

barjam

آقا همچنین می‌گید آقای ظریف متن منو نخونده که انگار شروط ضمن عقد بوده! به توافق بین‌المللی ساده که دیگه این حرفا رو نذاره. حالا خوبه همین ساسپند بعد ماجرای من یاد گرفتینا. قبلیش نمی‌دونستین ساسپند درسته یا سوسپاند! بعدشم تقصیر مذاکره‌کننده بود که به ایشون نگفت متن سوسپاند اومده. واقعا که مردم اصلا وجدان کاری ندارن. مذاکره‌کننده هم مذاکره‌کننده‌های قدیم. ای کاش خود آقای ظریف پا می‌شد می‌رفت واسه مذاکره. اگه ظریف فقط به بار خودش رفته بود و جان کری رو می‌دید حتما قضیه رو می‌فهمید. آقای مذاکره‌کننده به خودت بیا. به تو پول میدن که متن توافق رو واسشون تعریف کنی لازم نباشه به ساعت متن رو بخونن. اگر نه واسشون کاری داره که خودشون شخصا متن رو نخونن؟

پن: بیاید توافق‌ها رو از روی متنشون قضاوت نکنیم.

#به_چشمانت_پیاموز_که_هر_چیز_ارزش_دیدن_ندارد

محمدرسول نوزوی

اینکه ظریف ضمایم برجام رو نخونده، تقصیر نظام آموزشی! وقتی از دبستان تا دانشگاه، همیشه معلما و اساتید ضمایم رو واسه امتحان حذف می‌کنند و ما نمی‌خونیمشون، خب آخرش همین همیشه که ظریف میره فرار داد می‌بنده، ضمایمش رو نمی‌خونه!

بهری امام‌زاده‌ای

بهر طویل مسکن خانه به دوش

بود یک شیخ برآوازه به یک محفل و دور و بر او جمع مردان همگی فاضل و اهل دل و بُد شیخ در آن محفل سرگرم سخنرانی و فحواي کلامش شده سوزنده چو آتش و چنان تند که انگار که لمبایند ده من قفل و جمعیت حاضر همگی محو کلامش و بُدند از دو جهان غافل؛ ناگاه یکی از وسط جمع به پا خاست و یک نامه به او داد و بگفتا که آن حضرت استاد، شده خانات آباد که از بس که اجاره عقب افتاد، زده موجرتان نامه به عدلیه و دستور گرفته است که تخلیه نما خانه ما را!!! شیخ دمی سر به گریبانش فرو برد و در استخر تفکر دو سه تا شیرجه و پشتک و وارو زد اما نتوانست برد راه به جایی که دوباره به سخن آمد آن فرد کذایی که آیا شیخ کنون چاره در آن است که دم را بنهی در وسط دام و بگیری کمکی وام و بدین گونه بگیرد دلت آرام و رسد وضعیت مسکن‌تان هم به سرانجام. به اینجا چو بیامد سخنش شیخ سر از جیب درآورد و بگفتا که یقین چاره همین است، اگر نه همه اسباب و اثاثم وسط کوچمان پهن زمین است! لذا شیخ و مردان همه در قالب یک خودروی پیکان و دو نیسان برفتند سوی بانک شتابان که مدد کرده و شیخ اخذ کند وام کذا را!

در آن بانک بگفتا متصدی که کنون وام دو قسم است که در اصل یکی روح و دو جسم است. نخست آنکه حسابی بگشایی و به هر ماه فلان مبلغ واریز نمایی و سپس بانک چنان حاتم طایی بدهد وام به ارقام فضایی به تو البته پس از چند دهه گر بودت

ضمیمه طنز راه راه کاری از بنشاه طنز انقلاب اسلامی

دبیر سرویس نتر: **فیروزه کوهانی**
 دبیر سرویس شعر: **مهدی امام‌زاده‌ای**
 دبیر سرویس کارتون و فنی: **سید محمدجواد طاهری**